

اخلاق فردی

عُجب و خودپسندی

مقدمه

عُجب آن است که انسان اعمال نیکش را از خود دانسته، بزرگشان شمارد و به همین خاطر به شادمانی همراه با تفاخر بپردازد و خویش را رهین خدای تعالی نداند؛ اما اگر فروتنانه بر کرده، مسرور باشد و بر این توفیق، شکر ذات مقدسش به جای آورد و فضل الهی طلب کند، عُجب نبوده و بلکه ممدوح است.

عُجب مانند همه رذائل اخلاقی دیگر از خودپسندی پنداشتن خویش در برابر خدای تعالی نشأت می گیرد؛ اما اگر انسان به دیده تحقیق بنگرد جز حق و اسماء، صفات و افعال او نمی یابد و در این میانه خودی نمی بیند تا گرفتار خودخواهی و عُجب گردد. سلسله حجاب های بین انسان و خدا که همان رذائل اخلاقی است، از خودبینی آغاز و به خودخواهی و سپس خودفروختگی، که در بر گیرنده همه رذائل است منتهی می شود.

اخلاق پژوهان در این درس با مفهوم عُجب که ریشه تکبر و به دنبال آن رذائل دیگر است آشنا می شوند، و بدین ترتیب می توانند طرحی در زمینه فضائل و رذائل اخلاقی، ارائه دهند. مباحث این واحد آموزشی عبارتند از: تعریف عُجب و خودپسندی، عُجب در روایات، زیانهای خودپسندی، اقسام عُجب و درمان آن.

محتوای آموزشی

عُجب و خودپسندی

عُجب آن است که انسان در خودش کمالی را تصور کند و به خاطر آن، حالتِ خودپسندی و ابتهاج در او پیدا شود، خود را بهتر از دیگران بیندارد، در خودش هیچ نقصان و عیبی نبیند و همه کارهای خودش را مطلوب و خوب بداند. گاهی واقعاً صفت کمال در او هست، گاهی هم نیست و او تصور و توهم کمال در خودش دارد.

عجب از بدترین رذایل اخلاقی است و میان انسان و خدا حجاب پدید می آورد و از افزایش کمال بازمی دارد. خدا انسان خودپسند و مُعجب را دوست ندارد و از او سلب توفیق می کند، چون زمینه آن در خودش فراهم است و خود را بی نیاز از لطف و عنایت خدا می پندارد. قرآن کریم درباره گرفتاران این توهم می فرماید: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا»، [۱] کسی که کار ناپسندش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می بیند.

عجب در احادیث

در روایات، از این خصلت به «إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» یاد شده و در نکوهش آن احادیث بسیاری است. چند نمونه از روایات را می آوریم:

۱- امام صادق (ع): «من دخله العجب هلک»، [۲] هر کس عجب و خودپسندی در دل او وارد شود هلاک می گردد.

۲- امام علی (ع): «إِنَّ الإِعْجَابَ يَمْنَعُ الإِزْدِيَادَ»، [۳] خودپسندی مانع افزودن بر کمالات می شود.

۳- امام علی (ع): «رِضَاكَ عَنِ نَفْسِكَ مِنْ فِسَادِ عَقْلِكَ»، [۴] خودپسندی تو از تباهی عقل توست.

۴- البته در روایات متعددی هم عجب را تباه کننده و از بین برنده عقل به شمار آورده است، از جمله این سخن امیر

المؤمنین (ع) که فرمود: «أَفْهَ أَلْبَابِ الْعَجْبِ»، [۵] عجب آفت خرد است.

زیان های خودپسندی

وقتی کسی دچار عجب شد، عوارض و عواقب زشتی بر آن مترتب می شود، از جمله:

۱- **تکبر بر دیگران**، در نتیجه آن دشمنان و برخوایشان هم افزون خواهد شد. امام علی (ع) می فرماید: «ایاک آن ترضی عن

نفسک، فیکثر الساخط علیک»، [۶] بپرهیز از آنکه خودپسند باشی، که در نتیجه ناراضیان از تو افزون شوند.

۲- **احساس تنهایی و وحشت**، کسی که خود را برتر از همه پندارد، کسی را لایق دوستی و معاشرت نمی بیند، دیگران هم از

او ناراحت می شوند و تنهایش می گذارند، در نتیجه تنها می ماند. این احساس تنهایی و نداشتن انیس در روایات متعددی بیان

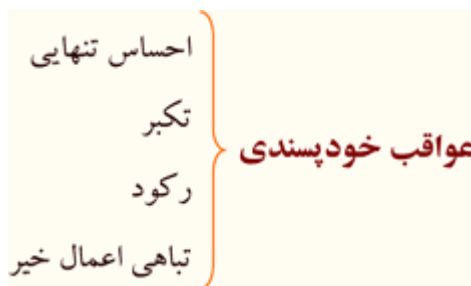
شده است، از جمله امام علی (ع) می فرماید: «لا وحده اوحش من العجب»، [۷] هیچ تنهایی وحشت آورتر از خودپسندی نیست.

۳- **عامل رکود**، اشاره شد که حالت عجب انسان را در پیشروی در علم، عبادت، اخلاق حسنه، نیکی به دیگران و هر کار

خوب دیگر دچار رکود می کند، چون در حدی که هست خود را کامل می بیند و این خود بزرگ بینی و خودپسندی مانع

رشد او می شود. امام هادی (ع) می فرماید: «العجب صارف عن طلب العلم»، [۸] عجب، بازدارنده از طلب دانش است. امام علی (ع) هم فرموده است: «ما أضرَّ المحاسن كالعجب»، [۹] چیزی مثل عجب به خوبی ها ضرر نمی زند.

۴- **تباه کننده عمل خیر**، چون این صفت همراه با تکبر، غرور، فخرفروشی، منت نهادن، ریا و .. می شود عمل ها را تباه و بی اثر می کند و عبادت را بی اجر می سازد. امام صادق (ع) می فرماید: دو مرد وارد مسجد می شوند، یکی عابد و دیگری فاسق. و از مسجد بیرون می آیند، در حالیکه آن فاسق از صدیقان می شود و آن عابد فاسق می شود، چرا که عابد در مسجد، پیوسته به فکر این است که چه انسان عابدی هستم و به عبادت خویش می نازد، اما فاسق در اندیشه توبه و پشیمانی از فسق خویش است، توبه و استغفار می کند. [۱۰]



این است که گفته اند: گناهی که تو را به عذر آورد، بهتر از طاعتی است که تو را به عجب آورد و این نکته در روایات هم مطرح است. امام علی (ع) فرموده است: «سینة تسوءک خیر عندالله من حسنة تعجبک»، [۱۱] گناهی که تو را ناراحت کند، نزد خدا بهتر از حسنه و کار نیکی است که تو را به عجب و خودپسندی آورد.

اقسام عجب و درمان آن

در کتب اخلاقی، اقسام آن به تناسب اینکه عامل و سبب آم چه باشد به هشت نوع تقسیم کرده اند.

۱- **عجب به جمال و اندام و صورت زیبا**، درمان آن تفکر در آلودگیهای باطنی، نیز پوشیدن و از هم پاشیدن همین جسد پس از مرگ و بو گرفتن آن است.

۲- **عجب به قدرت و نیرو**، درمانش آن است که یک تب ساده انسان قوی را بر زمین می افکند و یک پشه و مگس و خاروخس او را عاجز می کند.

۳- **عجب به عقل و هوش و ذکاوت**، درمانش آن است که اولاً اینها را از سوی خدا بدانند، ثانیاً توجه کند که گاهی با کمترین بیماری دچار اختلال فکری و دماغی می شود و مضحکه دیگران می گردد.

۴- عجب به نسب و خاندان، علاجش آن است که بداند اگر در فضایل و اخلاق، برخلاف خانواده و دودمان شریفش باشد ارزشی ندارد.

گیرم که پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟

۵- عجب به سلاطین و قدرتمندان، علاجش آن است که از یاد نبرد آنان به خاطر ظلمهایشان نزد خدا و مردم منفورند و در آخرت هم اهل دوزخند.

۶- عجب به زیادی یاران و دوستان و فرزندان و خادمان و حشم و خدام، علاجش آن است که بداند اینها همه ضعیف‌اند و مالک نفع و ضرر نیستند و مرگ که فرا رسد از هیچ یک از آنها کاری ساخته نیست و روز قیامت هم آنان به کار نمی‌آیند.

۷- عجب به مال و ثروت، باید اندیشید که اینها ناپایدارند و امانتی موقت در دست انسانند و وفا نمی‌کنند.

۸- عجب به فکر و اندیشه و رأی خطا، درمانش آن است که همیشه فکر خود را حق و ثواب نپندارد و مغرور افکارش نشود، بسیاری از افکار و آراء بی‌اصل، خطا و غلط است. [۱۲] از جمله درمان‌هایی که در روایات است، آن است که انسان هیچ وقت خود را بهتر از دیگران نپندارد و به هر کس که می‌رسد، او را بهتر از خویش بداند و هیچ کار خیری را از خودش، هرچند بسیار کم باشد زیاد نداند. از سخنان پیامبر اکرم (ص) در صفت انسان‌های عاقل این است که: «یستکثر قلیل الخیر من غیره، و یستقل کثیر الخیر من نفسه» [۱۳] کار نیک اندک از دیگران را زیاد می‌شمارد و کار نیک زیاد از خودش را کم به حساب می‌آورد. امام باقر (ع) نیز فرمود: سه چیز کمرشکن است: یکی زیاد شمردن کار خویش، دوم فراموش کردن گناهان، سوم رأی خود را بهتر از دیگران دیدن. «ثلاثٌ قاصماتُ الظُّهر: رجلٌ استکثرَ عملَه نسی ذنوبه و اعجبَ برأیه» [۱۴]

۹- ارج نهادن به دیگران و کارهای خوب دیگران، مانع خودپسندی می‌شود. چه نیکو گفته است خواجه عبدالله انصاری:

عیب است بزرگ برکشیدن خود را از جمله خلق، برگزیدن خود را

از مردمک دیده نباید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را [۱۵]



- [۱] فاطر، آیه ۸
- [۲] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۳
- [۳] نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷
- [۴] غرر الحکم، حدیث ۵۴۱۲
- [۵] غرر الحکم، حدیث ۳۹۵۶
- [۶] همان، حدیث ۲۶۴۳
- [۷] نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳
- [۸] میزان الحکمه، حدیث ۱۱۸۱۸، به نقل از بحار الأنوار.
- [۹] میزان الحکمه، حدیث ۱۱۷۹۶، به نقل از غرر الحکم
- [۱۰] علل الشرایع، ص ۳۵۴
- [۱۱] نهج البلاغه، حکمت ۴۶
- [۱۲] با استفاده از کتاب «الأخلاق» شبر، ص ۱۶۸، تفصیل بیشتر در کتاب «کشف الخطاء» محمد حسن قزوینی و «محنة البيضاء» فیض کاشانی، ج ۶، ص ۲۶۲ و «جامع السعادات» نراقی، ج ۱، ص ۳۳۰
- [۱۳] میزان الحکمه، حدیث ۱۱۸۴۰، به نقل از مستدرک الوسائل.
- [۱۴] همان، حدیث ۱۱۸۴۴، به نقل از خصال.
- [۱۵] چکیده اندیشه ها، ج ۲، ص ۹۱

چکیده

- عَجَب آن است که انسان پندار کمالی در خویش کند و بدین خیال، حالت خودپسندی و ابتهاج در او پیدا شده خود را بهتر از دیگران بیندارد.
- عَجَب از بدترین ردائیل اخلاقی است و انسان را از خدایش محجوب کرد و از تکاملش باز می دارد.
- از جمله زیانهای خودپسندی عبارتند از: تکبر بر دیگران، احساس تنهایی و وحشت، رکود و تباهی عمل خیر.
- در کتب اخلاقی، اقسام عَجَب را به تناسب عوامل آن به هشت نوع تقسیم کرده اند و درمان آنها را برشمرده اند.
- از جمله درمانهای عَجَب که در روایات معصومین(ع) آمده آن است که انسان هیچگاه خود را بهتر از دیگران نپندارد.

عُجْب و خودپسندی

مقدمه

عُجْب آن است که انسان اعمال نیکش را از خود دانسته، بزرگشان شمارد و به همین خاطر به شادمانی همراه با تفاخر بپردازد و خویش را رهین خدای تعالی نداند؛ اما اگر فروتنانه بر کرده، مسرور باشد و بر این توفیق، شکر ذات مقدسش به جای آورد و فضل الهی طلب کند، عُجْب نبوده و بلکه ممدوح است.

عُجْب مانند همه رذائل اخلاقی دیگر از خودپسندی پنداشتن خویش در برابر خدای تعالی نشأت می گیرد؛ اما اگر انسان به دیده تحقیق بنگرد جز حق و اسماء، صفات و افعال او نمی یابد و در این میانه خودی نمی بیند تا گرفتار خودخواهی و عُجْب گردد. سلسله حجاب های بین انسان و خدا که همان رذائل اخلاقی است، از خودبینی آغاز و به خودخواهی و سپس خودفروختگی، که در بر گیرنده همه رذائل است منتهی می شود.

اخلاق پژوهان در این درس با مفهوم عُجْب که ریشه تکبر و به دنبال آن رذائل دیگر است آشنا می شوند، و بدین ترتیب می توانند طرحی در زمینه فضائل و رذائل اخلاقی، ارائه دهند. مباحث این واحد آموزشی عبارتند از: تعریف عُجْب و خودپسندی، عُجْب در روایات، زیانهای خودپسندی، اقسام عُجْب و درمان آن.

محتوای آموزشی

عُجْب و خودپسندی

عُجْب آن است که انسان در خودش کمالی را تصور کند و به خاطر آن، حالتِ خودپسندی و ابتهاج در او پیدا شود، خود را بهتر از دیگران بیندارد، در خودش هیچ نقصان و عیبی نبیند و همه کارهای خودش را مطلوب و خوب بداند. گاهی واقعاً صفت کمال در او هست، گاهی هم نیست و او تصوّر و توهم کمال در خودش دارد.

عجب از بدترین رذایل اخلاقی است و میان انسان و خدا حجاب پدید می آورد و از افزایش کمال بازمی دارد. خدا انسان خودپسند و مُعجب را دوست ندارد و از او سلب توفیق می کند، چون زمینه آن در خودش فراهم است و خود را بی نیاز از لطف و عنایت خدا می پندارد. قرآن کریم درباره گرفتاران این توهم می فرماید: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَاهُ حَسَنًا»، [۱] کسی که کار ناپسندش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می بیند.

عجب در احادیث

در روایات، از این خصلت به «إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» یاد شده و در نکوهش آن احادیث بسیاری است. چند نمونه از روایات را می آوریم:

۱- امام صادق (ع): «من دخله العجب هلک»، [۲] هر کس عجب و خودپسندی در دل او وارد شود هلاک می گردد.

۲- امام علی (ع): «إِنَّ الإِعْجَابَ يَمْنَعُ الإِزْدِيَادَ»، [۳] خودپسندی مانع افزودن بر کمالات می شود.

۳- امام علی (ع): «رِضَاكَ عَنِ نَفْسِكَ مِنْ فِسَادِ عَقْلِكَ»، [۴] خودپسندی تو از تباهی عقل توست.

۴- البته در روایات متعددی هم عجب را تباه کننده و از بین برنده عقل به شمار آورده است، از جمله این سخن امیر

المؤمنین (ع) که فرمود: «أَفْهَ أَلْبَبِ الْعَجْبِ»، [۵] عجب آفت خرد است.

زیان های خودپسندی

وقتی کسی دچار عجب شد، عوارض و عواقب زشتی بر آن مترتب می شود، از جمله:

۱- **تکبر بر دیگران**، در نتیجه آن دشمنان و برخوایشان هم افزون خواهد شد. امام علی (ع) می فرماید: «ایاک آن ترضی عن

نفسک، فیکثر الساخط علیک»، [۶] بپرهیز از آنکه خودپسند باشی، که در نتیجه ناراضیان از تو افزون شوند.

۲- **احساس تنهایی و وحشت**، کسی که خود را برتر از همه پندارد، کسی را لایق دوستی و معاشرت نمی بیند، دیگران هم از

او ناراحت می شوند و تنهایش می گذارند، در نتیجه تنها می ماند. این احساس تنهایی و نداشتن انیس در روایات متعددی بیان

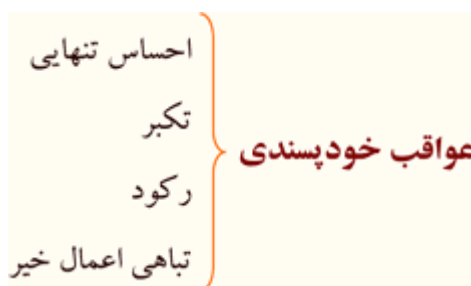
شده است، از جمله امام علی (ع) می فرماید: «لا وحده اوحش من العجب»، [۷] هیچ تنهایی وحشت آورتر از خودپسندی نیست.

۳- **عامل رکود**، اشاره شد که حالت عجب انسان را در پیشروی در علم، عبادت، اخلاق حسنه، نیکی به دیگران و هر کار

خوب دیگر دچار رکود می کند، چون در حدی که هست خود را کامل می بیند و این خود بزرگ بینی و خودپسندی مانع

رشد او می شود. امام هادی (ع) می فرماید: «العجب صارف عن طلب العلم»، [۸] عجب، بازدارنده از طلب دانش است. امام علی (ع) هم فرموده است: «ما أضرَّ المحاسن كالعجب»، [۹] چیزی مثل عجب به خوبی ها ضرر نمی زند.

۴- **تباه کننده عمل خیر**، چون این صفت همراه با تکبر، غرور، فخرفروشی، منت نهادن، ریا و .. می شود عمل ها را تباه و بی اثر می کند و عبادت را بی اجر می سازد. امام صادق (ع) می فرماید: دو مرد وارد مسجد می شوند، یکی عابد و دیگری فاسق. و از مسجد بیرون می آیند، در حالیکه آن فاسق از صدیقان می شود و آن عابد فاسق می شود، چرا که عابد در مسجد، پیوسته به فکر این است که چه انسان عابدی هستم و به عبادت خویش می نازد، اما فاسق در اندیشه توبه و پشیمانی از فسق خویش است، توبه و استغفار می کند. [۱۰]



این است که گفته اند: گناهی که تو را به عذر آورد، بهتر از طاعتی است که تو را به عجب آورد و این نکته در روایات هم مطرح است. امام علی (ع) فرموده است: «سینة تسوءک خیر عندالله من حسنة تعجبک»، [۱۱] گناهی که تو را ناراحت کند، نزد خدا بهتر از حسنه و کار نیکی است که تو را به عجب و خودپسندی آورد.

اقسام عجب و درمان آن

در کتب اخلاقی، اقسام آن به تناسب اینکه عامل و سبب آم چه باشد به هشت نوع تقسیم کرده اند.

۱- **عجب به جمال و اندام و صورت زیبا**، درمان آن تفکر در آلودگیهای باطنی، نیز پوشیدن و از هم پاشیدن همین جسد پس از مرگ و بو گرفتن آن است.

۲- **عجب به قدرت و نیرو**، درمانش آن است که یک تب ساده انسان قوی را بر زمین می افکند و یک پشه و مگس و خاروخس او را عاجز می کند.

۳- **عجب به عقل و هوش و ذکاوت**، درمانش آن است که اولاً اینها را از سوی خدا بدانند، ثانیاً توجه کند که گاهی با کمترین بیماری دچار اختلال فکری و دماغی می شود و مضحکه دیگران می گردد.

۴- عجب به نسب و خاندان، علاجش آن است که بداند اگر در فضایل و اخلاق، برخلاف خانواده و دودمان شریفش باشد ارزشی ندارد.

گیرم که پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟

۵- عجب به سلاطین و قدرتمندان، علاجش آن است که از یاد نبرد آنان به خاطر ظلمهایشان نزد خدا و مردم منفورند و در آخرت هم اهل دوزخند.

۶- عجب به زیادی یاران و دوستان و فرزندان و خادمان و حشم و خدام، علاجش آن است که بداند اینها همه ضعیف‌اند و مالک نفع و ضرر نیستند و مرگ که فرا رسد از هیچ یک از آنها کاری ساخته نیست و روز قیامت هم آنان به کار نمی‌آیند.

۷- عجب به مال و ثروت، باید اندیشید که اینها ناپایدارند و امانتی موقت در دست انسانند و وفا نمی‌کنند.

۸- عجب به فکر و اندیشه و رأی خطا، درمانش آن است که همیشه فکر خود را حق و ثواب نپندارد و مغرور افکارش نشود، بسیاری از افکار و آراء بی‌اصل، خطا و غلط است. [۱۲] از جمله درمان‌هایی که در روایات است، آن است که انسان هیچ وقت خود را بهتر از دیگران نپندارد و به هر کس که می‌رسد، او را بهتر از خویش بداند و هیچ کار خیری را از خودش، هرچند بسیار کم باشد زیاد نداند. از سخنان پیامبر اکرم (ص) در صفت انسان‌های عاقل این است که: «یستکثر قلیل الخیر من غیره، و یستقل کثیر الخیر من نفسه» [۱۳] کار نیک اندک از دیگران را زیاد می‌شمارد و کار نیک زیاد از خودش را کم به حساب می‌آورد. امام باقر (ع) نیز فرمود: سه چیز کمرشکن است: یکی زیاد شمردن کار خویش، دوم فراموش کردن گناهان، سوم رأی خود را بهتر از دیگران دیدن. «ثلاثٌ قاصماتُ الظُّهر: رجلٌ استکثرَ عملَه نسی ذنوبه و اعجبَ برأیه» [۱۴]

۹- ارج نهادن به دیگران و کارهای خوب دیگران، مانع خودپسندی می‌شود. چه نیکو گفته است خواجه عبدالله انصاری:

عیب است بزرگ برکشیدن خود را از جمله خلق، برگزیدن خود را

از مردمک دیده نباید آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را [۱۵]



- [۱] فاطر، آیه ۸
- [۲] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۳
- [۳] نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷
- [۴] غرر الحکم، حدیث ۵۴۱۲
- [۵] غرر الحکم، حدیث ۳۹۵۶
- [۶] همان، حدیث ۲۶۴۳
- [۷] نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳
- [۸] میزان الحکمه، حدیث ۱۱۸۱۸، به نقل از بحار الأنوار.
- [۹] میزان الحکمه، حدیث ۱۱۷۹۶، به نقل از غرر الحکم
- [۱۰] علل الشرایع، ص ۳۵۴
- [۱۱] نهج البلاغه، حکمت ۴۶
- [۱۲] با استفاده از کتاب «الأخلاق» شبر، ص ۱۶۸، تفصیل بیشتر در کتاب «کشف الخطاء» محمد حسن قزوینی و «محنة البيضاء» فیض کاشانی، ج ۶، ص ۲۶۲ و «جامع السعادات» نراقی، ج ۱، ص ۳۳۰
- [۱۳] میزان الحکمه، حدیث ۱۱۸۴۰، به نقل از مستدرک الوسائل.
- [۱۴] همان، حدیث ۱۱۸۴۴، به نقل از خصال.
- [۱۵] چکیده اندیشه ها، ج ۲، ص ۹۱

چکیده

- عَجَب آن است که انسان پندار کمالی در خویش کند و بدین خیال، حالت خودپسندی و ابتهاج در او پیدا شده خود را بهتر از دیگران بیندارد.
- عَجَب از بدترین ردائیل اخلاقی است و انسان را از خدایش محجوب کرد و از تکاملش باز می دارد.
- از جمله زیانهای خودپسندی عبارتند از: تکبر بر دیگران، احساس تنهایی و وحشت، رکود و تباهی عمل خیر.
- در کتب اخلاقی، اقسام عَجَب را به تناسب عوامل آن به هشت نوع تقسیم کرده اند و درمان آنها را برشمرده اند.
- از جمله درمانهای عَجَب که در روایات معصومین(ع) آمده آن است که انسان هیچگاه خود را بهتر از دیگران نپندارد.

حب دنیا

مقدمه

انسان، تنها موجودی است که می تواند در این جهان تجلی همه اسماء و صفات الهی باشد؛ و نگرش درست به دنیا همانا نگاه ایزاری و آلی به آن است. مؤمنان با بهره گیری از دنیا برای فعلیت بخشیدن به کمال وجودی خود و واصل شدن به لقاء الله آماده می گردند. در آن هنگام دیگر نه در این دنیا می گنجند و نه به آن احتیاجی دارند؛ پس با مرگ، از این سرای چند روزه به دیار بقا رحلت می کنند. آنهایی که به دنیا نه به عنوان ابزار کمال که به نظر استقلالی و چونان هدف می نگرند، همتی جز بهره بردن از لذایذ مادی تا آخرین حد ممکن ندارند و این همان دنیاطلبی در برابر حب آخرت جویی و خداخواهی است. هر چند بنا به سنت حاکم بر جهان مادی، پس از مدتی کوتاه مرگ، دست این دسته را نیز از دنیا کوتاه می کند، اما اینان به خاطر دلبستگی به لذایذ مادی، خود را به کمال خویش نرسیده و جان را برای لقاءالله، رضوان الهی و جنات النعیم آماده نکرده اند.

هدف این درس، یادآوری این نکته است که کوتاهی عملی انسان در چشم پوشی از شهوات عوالم سه گانه طبیعت، مثال و عقل، تنها از نگاه استقلالی او به دنیا و دلبستگی به لذات محدود آن نشأت می گیرد، و همگان باید با تمسک به آرمانهای اخلاقی، دلبستگی خود را به دنیا و غیر خدا قطع کنند.

در این واحد آموزشی با این عناوین مواجهیم: حب دنیا، دنیا چیست، دنیای مذموم و دنیای محبوب، حب دنیا در روایات و راههای کاستن از حب دنیا.

حبّ دنیا

در مباحث اخلاقی «حبّ دنیا» یکی از موضوعات جدی و مهم و از آفات خطرناک برای انسان به شمار آمده است. مذمت و نکوهشی که درباره «دنیا» در احادیث و متون اخلاقی و عرفانی دیده می شود، در کمترین موضوعی این چنین مشهود است و در حدیث نبوی ریشه و اساس هر خطا حبّ دنیا به شمار آمده است: «**حَبِّ الدنیا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ**». [۱]

دنیا چیست؟

دنیا در مقابل آخرت به شمار می آید. زندگی در این دنیا با همه لذایزش و ثروت و جاه و مقام و تعلقات به همسر و فرزندان و دوستان و خانه و خوراکی و نوشیدنی و عیش و نوشیدنی های آن، گاهی انسان را از کمال و خدا و آخرت و سعادت باز می دارد و به جای اینکه وسیله تعالی و رشد معنوی و انسانی گردد، مانع می گردد. دلبستگی به دنیا، انسان را از اندیشه به آخرت و عمل برای مرحله پس از مرگ بازمی دارد. وابستگی به زن و فرزند، انسان را از انجام وظایفی که بر این محبت مقدم است بازمی دارد. علاقه به ثروت و مقام، انسان را از انفاق و احسان و ایثار بازمی دارد.

زندگی دنیا را دوست داشتن، سدی در برابر جهاد و فداکاری در راه خدا و فدا کردن مال و جان می شود انسان به مراحل برتر از دنیا نیندیشد و همه همت و تلاش خود را برای آباد کردن دنیای خویش صرف کند و هرگز هم سیر نشود. به تعبیر از امیرالمؤمنان: «**منهومان لا یشبعان: طالب علم و طالب دنیا ...**»، [۲] دو گرسنه اند که هرگز سیر نمی شوند: طالب علم و طالب دنیا.

دنیای مذموم و محبوب

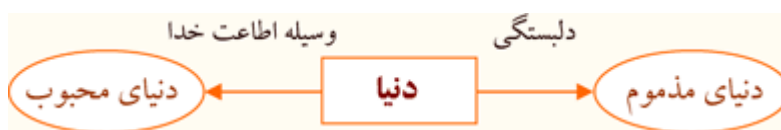
در روایات هم از مذمت دنیا فراوان سخن گفته شده، هم از مال به عنوان کمک برای طاعت الهی یا وسیله ای برای کمک به محرومین ستایش شده و طلب حلال و کسب درآمد برای زندگی و امرار معاش، از برترین عبادت ها محسوب می شود. طبعاً باید تفکیکی صورت گیرد تا این دو موضوع خلط نشود.

آنچه ناپسند و نکوهیده است، نه خود دنیا، بلکه دلبستگی به دنیا و هدف قرار گرفتن آن است و اگر همین دنیا یعنی مال و ثروت، خانه و زندگی، امکانات و مقام، همسر و فرزندان و ... به عنوان ابزار رشد روحی و تأمین آخرت و خدمت به مردم

باشد، بسیار هم پسندیده است. چون دنیا مزرعه آخرت است و در روایات از آن به عنوان «مسجد احببنا الله» و «متجر اولیاء الله» یاد شده است. [۳]

شهید مطهری در بحث مبسوطی که درباره دنیا از دیدگاه نهج البلاغه دارد، حتی این را که می گویند «آنچه از نظر اسلام مطرود است، علاقه به دنیاست نه خود دنیا» کامل نمی داند و می نویسد علاقه ها و عواطف و تمایلات، جزء سرشت انسان است و می افزاید: «منظور از علاقه به دنیا، تمایلات طبیعی و فطری نیست، مقصود از علاقه و تعلق، بسته بودن به امور مادی و دنیوی و در اسارت آنها بودن است که توقف و رکود است و باز ایستادن از حرکت و پرواز است و سکون و نیستی است. این است که دنیا پرستی نام دارد و اسلام سخت با آن مبارزه می کند». [۴]

پس از جلوه های دنیا، هرچه که انسان را از خدا دور می کند (هرچند نماز و عبادت و جهاد و انفاق باشد) ناپسند است و هرچه که وسیله تقرب به خدا و کسب آخرت باشد، پسندیده است. به تعبیر دیگر از وسائل و امکانات دنیا آنچه قرب آور به خدا باشد، دنیا نیست بلکه آخرت است و از مسایل آخرتی مثل نماز و عبادت و پارسایی، آنچه سبب بُعد از خدا گردد، دنیاست. ولی از آنجا که اغلب مردم چنانند که با ترک دنیا و مظاهر و جلوه ها و لذایذ آن به خدا و سعادت اخروی نمی رسند، در توصیه های رهبران الهی دعوت به ترک دنیا شده، تا دنیا قید و بندی بر دست و پای انسان نشود و او را از پیمودن راه خدا و آخرت باز ندارد.



حب دنیا و آخرت

در روایات، به نحوی تقابل بین دنیا و آخرت یا حب دنیا و آخرت دیده می شود و اینکه گرایش به هر یک، انسان را از دیگری بازمی دارد و دور می کند. از پیامبر خدا (ص) نقل شده است:

«ان فی طلب الدنیا إضراراً بالآخره و فی طلب الآخره إضراراً بالدنیا، فأضرروا بالدنیا فانها احق بالإضرار». [۵]

در طلب دنیا ضرر به آخرت می رسد و در آخرت جویی ضرر به دنیا می خورد، پس به دنیا ضرر بزنید که به ضرر زدن شایسته تر است. از امام باقر (ع) روایت شده: مثل الحریص علی الدنیا کمثل دودۃ القز، کلما ازدادت علی نفسها لفبا کان أبعد

لها من الخروج حتى تموت عمًا» ، [۶] مثل آزمند به دنیا همچون کرم ابریشم است که هرچه بیشتر دور خودش رشته بتند، از بیرون آمدن دورتر می شود (و راه خروجش بسته می شود) تا آنکه از غصه می میرد.

از این رو دنیا را به باتلاق یا آب شور دریا تشبیه کرده اند که انسان هرچه بیشتر در آن فرو می رود یا از آن بنوشد، فروتر می رود و تشنه تر می شود و راه نجاتش بسته می شود. این از نتایج دلبستگی و اسارت نسبت به دنیاست. امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبَهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبَهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ؛ هَمٌّ لَا يَفْنَى وَ اَمَلٌ لَا يَدْرِكُ وَ رَجَاءٌ لَا يَنَالُ» ، [۷] کسی که دل بسته به دنیا باشد، دلش اسیر و وابسته سه خصلت می شود: اندوه بی پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید غیر قابل دسترسی.

این وابستگی، جدا شدن از دنیا را هم دشوار می سازد. نکته ای که در سخن امام صادق (ع) اینگونه مطرح شده است: «مَنْ كَثُرَ اشْتِبَاكُهُ بِالْدُّنْيَا، كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا» . [۸]

کسی که دلبستگی و علاقه اش به دنیا زیاد باشد، حسرتش هنگام جدا شدن از دنیا شدیدتر است.

راه کاستن از حب دنیا

در روایات و توصیه های دینی برای مصون ماندن از این رذیله یا کاستن از دلبستگی به دنیا، نکاتی به چشم می خورد، از این قبیل:

۱- ناپایداری دنیا، دنیا به عنوان رفیق نیمه راه و بی وفا معرفی شده که به هیچ کس وفا نمی کند و هر کس باید روزی از این جهنم برود و محبوب های دنیایی را از دست بدهد. پس « آنچه نپاید، دلبستگی را نشاید».

۲- ضرر زدن به آخرت، چیزی که به سعادت اخروی لطمه می زند و هرچه به آن نزدیکتر شویم از آخرت و خدا فاصله می گیریم، شایسته دلباختن نیست.

۳- سیره اولیای الهی، بندگان عارف خدا و انبیاء و اولیا هیچ کدام دل به دنیا نبستند و دنیا را به عنوان محبوب خود برنگزیدند، ساده زیستند و به آبادی آخرت خویش پرداختند.

۴- بستری برای معصیت، دنیا برای افراد غیر مهذب، به جای آنکه ابزار کسب آخرت و رضای الهی شود، وسیله غفلت و گناه و دوری از خدا می شود. پس برای مصونیت از این عوارض نباید اسیر دنیا شد.

۵- ارزش کرامت انسان، کسی که خود را اسیر دنیا می سازد و حبّ دنیا را در دلش جا می دهد، خود را ارزان فروخته است، انسان برتر از آن است که معشوقش دنیا باشد.

۶- دشواری حساب، روز قیامت روز محاسبه و مؤاخذه است، هرکه در دنیا برخوردارتر باشد، باید پاسخگو در آخرت باشد. هرکه بامش بیش برفش بیشتر. سبکبالان و سبکباران در آخرت زودتر به مقصد می رسند. پس دنیا طلبی در آخرت، کار انسان را دشوارتر می سازد.

۷- سیری ناپذیری دنیا طلبان، حرص نسبت به دنیا پایان ندارد. هرکه بیشتر دنیا طلب باشد، گرسنه تر و حریص تر می شود و پیوسته در رنج روحی به سر می برد. اما اهل قناعت، روح آرامتر و زندگی آسوده تری دارند.

نکته‌ها و راه‌های دیگری هم هست، ولی به همین چند مورد بسنده می کنیم و چند حدیث هم درباره نکات یاد شده می آوریم.

۱- امام علی (ع): «اوصیکم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم و ان لم تحبوا ترکها». [۹] شما را توصیه می کنم این دنیا را رها کنید، دنیایی که اگر شما هم نخواهید آن را ترک کنید، شما را ترک می کند.

۲- امام کاظم (ع): «من حب الدنيا ذهب خوف الاخرة من قلبه». [۱۰] کسی که دنیا دوست باشد، ترس از آخرت از دلش می رود.

۳- امام علی (ع): «هولاء انبياء الله و اصفياوه تنزهوا عن الدنيا ... ثم اقتص الصالحون آثارهم». [۱۱] اینان پیامبران و برگزیدگان خداوند که از دنیا خود را منزّه و پیراسته کرده اند، سپس صالحان هم در پی آنان ره پیمودند.

۴- امام علی (ع): «من هوان الدنيا على الله انه لا يعصى الله الا فيها و لا ينال ما عنده الا بتركها»، [۱۲] از خواری و بی‌ارزشی دنیا بر خدا همین بس که خدا جز در این دنیا معصیت نمی‌شود و آنچه نزد خداست، جز با ترک دنیا به دست نمی‌آید.

۵- امام علی (ع): «ألا حرّ يدع هذه اللماظة لأهلها؟ انه ليس لأنفسكم ثمن إلا الجنة، فلاتبيعوها الأ بها»، [۱۳] آیا هیچ آزاده‌ای نیست که این نیم خورده را برای اهلس و اگدارد (دنیا را برای دنیاپرستان بنهد) همانا وجود شما بهایی جز بهشت ندارد، خود را جز به بهشت نفروشید.

۶- امام علی (ع): «إحذروا الدنيا، فان في حلالها حساب و في حرامها عقاب و اولها عناء و آخرها فناء». [۱۴] از دنیا بپرهیزید، همانا در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب است، اولش رنج و سختی و آخرش هم نابودی است.

- [۱] محجة البيضاء، ج ۵، ص ۳۵۳.
- [۲] نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۵۷، در اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶ از پیامبر اعظم (ص) نقل شده است.
- [۳] نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.
- [۴] اسیری در نهج البلاغه، بخش هفتم، ص ۲۶۵.
- [۵] اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.
- [۶] همان، ص ۱۳۴.
- [۷] همان، ص ۳۲۰.
- [۸] همان، حدیث ۱۶.
- [۹] نهج البلاغه، خطبه ۹۹.
- [۱۰] بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۵.
- [۱۱] همان، ج ۷۲، ص ۵۴ و ج ۷۸، ص ۱۹۳.
- [۱۲] نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۸۵.
- [۱۳] همان، حکمت ۴۵۶.
- [۱۴] بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳.

چکیده

- در حدیث نبوی «حب الدنيا رأسٌ کل خطیئه» ریشه و اساس هر خطا دانسته شده است.
- جایگاه ابدی انسان آخرت است و دنیا یک مرحله گذراست. حب دنیا سبب می شود انسان به مراحل برتر از دنیا نیندیشد.
- آنچه ناپسند و نکوهیده است، نه خود دنیا، بلکه دل بستگی به دنیا و هدف قرار گرفتن آن است.
- در روایات اسلامی به نحوی تقابل بین دنیا و آخرت با حب دنیا و آخرت دیده می شود و اینکه گرایش به هر یک، انسان را از دیگری باز می دارد و دور می کند.
- در روایات اسلامی برای کاستن از دل بستگی به دنیا نکاتی از قبیل: ناپایداری دنیا، ضرر زدن به آخرت، سیره اولیای الهی، ارزش انسان و دشواری روز حساب، گوشزد شده است.